

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که کل روایاتی که درباره موافقت کتاب به عنوان مرجع ذکر شده مطرح بکنیم. عرض کردیم از جمله روایات حدیث شماره

۱۶ است که مرحوم کلینی آن را نقل کرده است، این طور که در سند هست سریع بخوانیم:

محمد ابن یحیی، استاد ایشان. عن عبدالله ابن محمد.

همین اخیرا چند بار اسم ایشان را بردیم، ایشان برادر احمد ابن محمد، برادر احمد اشعری است. ایشان توثیق واضحی ندارد اما هم من

حیث المجموع جلالت شأنش و عرض کردیم ایشان راوی تراث کوفه و عراق به ایران است. البته احمد از اجلاء است، ایشان هم ظاهرا

در قم قابل قبول بوده است و احتمالا از میراث های خود علی ابن حکم باشد که از اجلای اصحاب است.

عن ابان ابن عثمان عن عبدالله ابن ابی یغفور، فعلا تشخیص دقیقا مصدر اولیه مشکل است اما ثانویه اش احتمالا کتاب علی ابن حکم

باشد.

قال، این قال را توضیح دادیم که به علی ابن حکم بر می گردد، علی خلاف القاعده.

و حدثنی الحسین ابن ابی العلاء، علی ابن حکم می گوید حسین ابن ابی العلاء به من گفت:

حَضَرَ ابْنُ أَبِي يَغْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ

علی ای حال عبدالله ابن ابی یغفور ثقة است، از اجلاء هم هست.

قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ نَقَّحُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا نَقَّحُ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ

كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ.

این روایت البته إذا جاءكم حدیثٌ، إذا ورد علیکم حدیث، معلوم نیست ناظر به حدیث اهل بیت باشد. اصولا اگر حدیثی را شنیدید و کسی برای شما نقل کرد و شواهد کتاب و سنت داشت آن وقت و وجدتم، جوابش را ذکر نکرده یعنی این که حالا چکار بکند. این در این حاشیه نوشته، اُی فاعملوا به، فاقبلوا، اینها استظهار است و إلا در جواب نیامده است.

وَإِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَىٰ بِهِ

بگویند شما خودت بهتر فهمیدی.

البته این جا چون کلمه اختلاف حدیث است این حمل بر صورت تعارض شده یا اختلاف حدیث اما من فکر نمی کنم مراد این باشد.

یکی از حضار: این من نثق به دلالت بر تشیع دارد؟

آیت الله مددی: نه، معلوم نیست تشیع باشد، وثوق است. ظاهرا تحرز عن الکذب باشد.

علی ای حال مراد از اختلاف حدیث ظاهرا در این حدیث مبارک این نیست که در یک موضوع واحد دو تا حدیث وارد شده چکار بکنیم، بحث تعارض ما این جاست که در موضوع واحد دو تا حدیث باشد. این ظاهرا ناظر به این است که الان در بین مردم احادیث فراوان شده و احادیث مختلف است. بعضی از روایات ثقات هستند و بعضی از روایات ثقات نیستند. چکار بکنیم؟ امام می خواهند بفرمایند که به وثاقت راوی کار نداشته باشد، ببینید شواهد کتاب و سنت دارد یا نه؟ اگر داشت قبول بکنید و إلا فلا.

اگر ما باشیم و ظاهر حدیث این است، ظاهر معنای حدیث این است مثلا احادیث فراوانی نقل می شود و عرض هم کردیم از همین قرن دوم، همین زمان امام صادق اهل سنت شروع به بحث رجالی کردند، چون احادیث نسبتا زیاد شد و مجبور شدند که بحث وثاقت و این که آیا ثقه هست یا ثقه نیست، این را مطرح بکنند. این جا هم همین مطلب را دارد. آن وقت اگر ما باشیم و این مطلب کانما امام هیچ شاهی را قبول نمی کند، تنها یک شاهد و آن مطابقت با قرآن و سنت است و انصافا قبول این مطلب خیلی مشکل است. می گویم مگر یک شواهد خارجی واقعی نکات خاصی مطرح بوده، از طائفه خاصی از روایات و إلا اصلا مسئله وثاقت و عدم وثاقت را کلا طرد

بکنیم. نکات دیگر را کلاً طرح بکنیم و بگوییم چون مطابق با ظاهر کتاب و ظاهر سنت است این خودش کافی است برای حجیت، الان

قبولش مشکل است. باید حمل بر موارد معین خاص خودش بشود و إلا انصافاً بسیار بسیار مشکل است.

بعد این را در محاسن برقی عن علی ابن حکم عن ابان عن عبدالله ابن ابی یعفور، بعد قال علی، و حدثنی، این جا دیگه تصریح کرده. قال

علی اسمش را آورده. در کافی اسمش نیامده بود. مراد ایشان است.

علی ای حال فعلاً قبول این حدیث چون روشن نیست اصلاً محل کلام چه بوده و مراد آیا حدیث عامه است؟ بعید است، مطلق حدیث

است؟ حدیث خاصه است؟ خصوص حدیث عامه است؟ مورد این حدیث روشن نیست.

یکی از حضار: یعنی شما اطلاق نمی گیرید؟

آیت الله مددی: نمی شود اطلاق، مضمونش روشن بشود تا ببینیم نوبت به اطلاق می رسد یا نمی رسد؟

یکی از حضار: این نشان می دهد که ثقه بودن راوی اطمینان به صدور نمی آورد بلکه باید شاهد از قرآن و سنت قطعی باشد.

آیت الله مددی: نه منهم من لا ثقه به، می گوید مهم نیست، حتی لا ثقه، باز هم قبول بکن.

یکی از حضار: همین ثقه هم اطمینان به صدور نمی آورد.

آیت الله مددی: نه ثقه هم نبود مهم نیست. ممکن است آدمی ثقه نباشد جعل کرده باشد. استاد جعل هم باشد مطابق با کلام الله باشد.

یکی از حضار: مشکل ندارد، مطابق با کلام خدا عمل بکنید کلام خداست.

آیت الله مددی: فرض این است که صریح نیست، اگر مطابق باشد که جعل نمی کرد که. اصلاً حدیث نبود. حتماً یک نکته ای با قرآن

فرق دارد.

یکی از حضار: پس همان که فرق می کند چه حتی اگر ثقه باشد نمی پذیریم، چون مخالف کتاب است، اگر غیر ثقه هم باشد که جعل

کردند.

آیت الله مددی: از این حدیث در نمی آید، این حدیث اختلاف الحدیث است. نه این که در یک موضوع واحد باشد. احادیث زیاد شده، مختلفند، چکار بکنیم؟ بعضی روایتش ثقاتند و بعضی هایش هم نیستند. امام می گوید شما اصلا به وثاقت نگاه نکنید، فقط و فقط به این نگاه نکنید که مضمون حدیث چیست.

عرض کردم ما اصولا یک مطلبی را عرض کردیم قرائن را به طور کلی سه قسم کردیم، قرائنی که در صدور است، مثلا وثاقت و عدالت و اینها. قرائن در متن است که متن روایت چه باشد و قرائن در مضمون است. این روایت بیشتر روی قرائن مضمونی رفته است. ما داریم، در میان اقوال مسلمان ها و علمای اسلام که روی مضمون حساب کردند و عددش هم بد نیست لکن بیشترین عدد در میان علمای اسلام روی صدور حساب کردند. بله روی متن کمتر حساب کردند. اما روی مضمون هم عده ای روی مضمون حساب کردند. این دارد روی مضمون با شواهد قرآن، البته عرض کردم شواهد قرآن و سنت را هم ما اسمش را گذاشتیم به اصطلاح شواهد مضمونی دینی یا اسلامی. یک شواهد مضمونی مذهبی هم داریم که در بین شیعه ببینیم این که اصحاب قبول کردند یا نه، این که اجتمعت علیه اصحابنا، این تعبیر. چون سابقا اینها را توضیح دادیم دیگه تکرار نمی کنیم.

مرحوم عیاشی در کتاب خودش از سدید نقل کرده: قال قال ابو جعفر و ابو عبدالله علیه السلام، لا تصدق علينا إلا ما وافق کتاب الله و سنة نبیه صلی الله علیه و آله و سلم.

درست است، این مضمون اجمالا درست است اما اگر مراد این باشد که قبول بشود، حالا مضافا به این که حدیث فعلا تا این جایی که من دیدم مصدر دیگری ندارد و قبولش مشکل است، قبول حدیث الان مشکل است. آن وقت لا تصدق علينا احتمالا مراد کلمات خود اهل بیت باشد، یا به اصطلاح اقوال خود اهل بیت یعنی مثلا می گویند امام صادق این جور فرمود، عرض کردم ابو جعفر که بعید است اما ابو عبدالله در آن زمان کاملا رایج شده بود، در کوفه عده ای کاملا منحرف بودند، حالا می گویند مسلکی بودند، زندیق بودند یا مانوی بودند. ادیانشان را خبر نداریم اما به هر حال خیلی از مطالب باطل را در کوفه به اهل بیت، خصوصا امام صادق، امام باقر زیاد نیست، این جا اسم ابو جعفر سلام الله علیهما هم هست لکن بیشتر به امام صادق داده شده است.

آن سنت هایی که از رسول الله واضح بوده.

حدیث شماره بعدی حدیث ۱۸ مرحوم عیاشی از حسن ابن جهم نقل کرده، این روایت حسن ابن جهم در شماره ۲۰ هم می آید که بعد می خوانیم. دو مرتبه از مصدر دیگر، این جا از کتاب عیاشی است که سند ندارد، عن العبد الصالح علیه السلام، احتمالا در روایت ابوالحسن بوده، بعضی ها آن را امام موسی ابن جعفر گرفتند شده عن العبد الصالح.

حدیث شماره ۲۰ خواهد آمد، روی عن الحسن الجهم عن الرضا علیه السلام. ظاهرا شاید ابی الحسن مطلق بوده، یکی تفسیر به موسی ابن جعفر کرده و یکی هم تفسیر به حضرت رضا کرده است.

یکی از حضار: عبد صالح در هر صورت امام کاظم است.

آیت الله مددی: بله امام کاظم است.

قال علیه السلام إذا جاءك الحديثان المختلفان فقسهما على كتاب الله وأحاديثنا، فان أشبهها فهو حق، و إن لم يشبهها فهو باطل.

این معلوم نیست راجع به روایت حدیث اهل بیت باشد، این شاید مثلا روایت دیگری در بخاری هست یا در مسلم هست، امام می خواهد بفرماید که اگر مطلبی را آنها نقل کردند اگر مطابق با کتاب و احادیث ما، طریقه ما، روش ما، راهی را که ما مطرح کردیم با آن مطابق است آن قابل قبول است و إلا فلا. فهو باطل، ظاهرا ناظر به آن باشد، ربطی ندارد.

یکی از حضار: یعنی به اصل حجیت خبر است؟

آیت الله مددی: نه اصلا حجیت خبری که مال غیر اهل بیت است، ربطی به روایات ما ندارد.

حدیث شماره ۱۹، ایشان این حدیث را در این چاپ از وسائل نقل کرده است، ظاهرا آن وقت هنوز امالی شیخ طوسی چاپ نشده بوده، مرحوم آقای بروجردی، یک عده از مصادر در آن زمان چاپ نشده بوده، یا از مستدرک یا از وسائل نقل می کند، حالا چاپ شده، احتیاج به این نداشت.

این را گاهی به ابن الشیخ نسبت می دهند و گاهی به شیخ نسبت می دهند. علی ای حال آقای بروجردی در این جا از وسائل این را نقل کردند. لکن شاید در چاپ جدیدش از خود امالی آورده باشند. عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی که به نجف می روند بعد از آن فتنه ای که در بغداد واقع شده بود، در سال ۴۵۰ تقریباً، ظاهراً تا مدتی که بیحال بودند، وضع شیعه هم که مضطرب بود، هم کشت و کشتار کرده بودند، هم زن ها و هم بچه ها را اسیر گرفته بودند، اوضاع بدی در بغداد بود، ایشان ظاهراً تا مدت ها در نجف به قول ما حال و هوای خوبی نداشتند. در سال ۴۵۴ به نظرم امالی ایشان تاریخ دارد که اُمّی علینا الشیخ در سال ۴۵۳، ۴۵۴، آن وقت ایشان مقداری از احادیثی را که در اختیارش بوده و مخصوصاً وقتی نگاه می کنیم جزواتی است، کراس هایی است که اوائلی که به بغداد آمده شنیده، مثلاً ۴۰۹، ۴۱۰ و عده ایش هم از اهل سنت است، از اهل سنت است لکن نه تراز اول اهل سنت، اسم می برد، کتاب امالی ایشان از این جهت خیلی قابل ارزش است. من ندیدم که این جهت تحقیق شده باشد. علی ای حال مجموعه ای از نسخه هایی بوده که در اختیار ایشان بوده که ایشان نقل می کند. و یک وقت دیگه هم عرض کردیم که عده ای از این نسخه ها را ما غیر از این جا از آن ها هیچی نداریم. این خیلی ارزشمند است یعنی بعضی از این جزواتی را که ایشان نقل می کند، فرض کنید مثلاً ایشان مقداری از احادیث را از ابراهیم ابن امام. ابراهیم امام بنا بود اولین خلیفه بنی عباس باشد، برادر بزرگ سفاح و منصور است لکن ابراهیم امام را در زندان کشتند یعنی مروان از بنی امیه دستور داد کشتند به این که با این عنوان که خلافت به بنی عباس. چون شایع کردند، مثل این پیشگویی هایی که الان می کنند، شایعه کرده بودند که بنی امیه به دست مثلاً شخصی با این اوصاف از بین می رود. خیال کردند که مثلاً ابراهیم امام است، آن را برداشتند، بعد هم سفاح به جای او آمد، در حقیقت برادر کوچکتر.

آن وقت مرحوم نجاشی دارد که ابراهیم امام روی نسخه عن الصادق، عن جعفر ابن محمد. الان ما از این کتاب هیچی نداریم. اسمش در کتاب نجاشی هست اما فعلاً هیچی از این نداریم اما ظاهراً یا کامل یا معظمش در امالی شیخ آمده است. شیخ با سند عن ابراهیم ابن علی ابن عبدالله ابن عباس، عن جعفر ابن محمد و انصافاً این امالی شیخ طوسی خیلی فوائد تاریخی خوب دارد، اگر رویش کار بشود مستقلاً، نشده، اخیراً هم چاپ شده، یک مقدار مثلاً با چاپ بهتری، غیر از آن چاپ نجف لکن کار فنی نشده. برای کارهای آقایانی که می خواهند

.....

کارهای فهرستی را انجام بدهند خیلی کتاب مغتنم است، این کتاب فوق العاده مغتنم است. برای آثاری که الان از بین رفته یا حتی برای آثاری که نسخه مختلف داریم، هشام ابن حکم یا هشام ابن سالم، ایشان از یک نسخه ای، چند صفحه، شاید سی صفحه کمتر یا بیشتر، عددش الان در ذهنم نیست، مقدار زیادی است، از یک نسخه از هشام ابن سعید، این نسخه در اختیار مثلاً علمای بغداد و قم مثل کلینی نبوده. نسخه خاصی است، حالا من حال توضیح این ها را نداریم. به هر حال کتاب بسیار کتاب نافع است چون پسر مرحوم شیخ طوسی این را نوشته گاهی می گویند امالی ابن الشیخ و گاهی هم می گویند امالی شیخ. امالی شیخ و ابن الشیخ یکی است. نویسنده کتاب مرحوم پسر ایشان است. همین که ایشان اسمش را برده، الحسن ابن محمد، حسن پسر شیخ است. محمد ابن الحسن خود شیخ طوسی است و عرض کردم این مجلس املاء در آن زمان متعارف بود، تقریباً اگر بخواهیم شبیه بدانیم شبیه تقریراتی است که زمان ما می نویسند لکن این تقریرات حدیث است، این ها تقریرات فقه و اصول می نویسیم، استاد می نشست و یک مجموعه حدیثی کراس یا خودش احادیثی را انتخاب می کرد و می گفت و می نوشتند، اصطلاحاً می گفتند املی. این ها بعدها، مرحوم شیخ که قرن پنجم است، از قرن چهارم ما مجالس املاء خیلی داریم. بعد اصلاً کتاب ها نوشتند، امالی هم زیاد است، خیلی فراوان نوشته شده است. متن کتاب را می خواند. البته خود این دلالت بر این می کند که شیخ واقعاً ناراحت بوده و إلا مقام شیخ این نیست که بعد از این همه تالیفات در بغداد حالا کارش این باشد که بنشیند حدیث بخواند و دیگران بنویسند، این خیلی تنزل شأن علمی است، دیگه معلوم می شود ایشان کاملاً بی حال و هوا بوده، یعنی حالی درست نداشته که کار ایشان به این جا بکشد. به هر حال این کتاب امالی ایشان به لحاظ این نکته فنی خیلی واجد عنایت است یعنی امالی شیخ صدوق این طور نیست، این را من می گویم یعنی امالی شیخ صدوق به ترتیب است. مثلاً مجالس است، قبل از شیخ طوسی است. ایشان هم تاریخ دارد، اولش به نظر من ۴۵۴ است. علی ای حال امالی شیخ صدوق به این ترتیب حدیث می خواند، یک جایش از یک مصدر است و یک جا از یک مصدر، شیخ طوسی امالیش از این جهت خیلی قابل استفاده است، روی آن کار فنی بشود. از این جهت عده ای از مصادری که مرحوم نجاشی اسم برده که حالا ما الان هیچ اثری از آن ها نداریم. الان در این امالی موجود است. یا همه اش هست یا معظمش هست، چون آن کتاب پیش ما نیست نمی توانیم بگوییم همه اش هست یا همه اش نیست.

.....
علی ای حال این کتاب امالی شیخ طوسی کتاب بسیار نافع است و خیلی قابل استفاده است برای آشنایی با میراث ها و به اصطلاح بنده بحث های فهرستی بسیار کتاب خوبی است. امالی ایشان خیلی کتاب با ارزشی است.

علی ای حال اگر از این چاپ جدید قم داشته باشید، چون ایشان از امالی نقل نکرده. جلد ۱ صفحه ۲۳۶ من استخراج کردم.

عن ابیه، ابیه مراد شیخ طوسی است. عن المفید که معلوم است. عن جعفر ابن محمد که مراد ابن قولویه است. عرض کردیم ایشان فهرستی داشته.

عن محمد بن یعقوب

این را الان نمی توانیم چیزی بگوییم چون در کتاب کلینی نیست، حالا از چه کتاب ایشان نقل کرده نمی دانم چیست.

عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس که خوب است

عن عمرو بن شمر

البته شمر می خوانند اما ضبط کلمه شمر است، غیر منصرف هم هست، هم شمر و هم عمر هر دو غیر منصرف اند. علی ای حال عمرو ابن شمر، خدا رحمت کند آقای بجنوردی می فرمود که مرحوم آقا بزرگ، چون مرحوم آقازیا اهل حدیث و رجال نبودند. سند هایی که این جور بود را می خواند عمر ابن شمر، می گفت عجب آدم عجیبی است، خودش عمر است و پدرش هم شمر است. البته ایشان عمرو ابن شمر است، عمر ابن شمر می خواند.

یکی از حضار: به خاطر همان هم ضعیف جدا

آیت الله مددی: البته مرحوم نجاشی خیلی تضعیف کرده، هم در ترجمه جابر و هم در ترجمه عمرو، لکن ظاهرا احتمالا به خاطر خط غلو بوده. به هر حال الان در ذهنم نیست یونس از مثل عمرو ابن شمر نقل بکند. این هم خیلی عجیب است.

یکی از حضار: به خاطر این که انگار در کتاب های جابر دست برده.

آیت الله مددی: بله می گوید، اینها نقل شده. به هر حال راجع به ایشان باید جداگانه.

این عمرو ابن شمر بین اهل سنت هم عنوان دارد. در کتب اهل سنت هم نامش آورده شده و این طور که ما صریح تضعیفش کردیم به این صراحت تضعیف نکردند. حالا به عکس قصه هم هست، این که جز خط غلو است آنها باید بیشتر تضعیفش بکنند، خیلی هم ارزش التزام دینی نقل کردند. این ها در کتب ما متأسفانه نیامده. در همین کتاب ابن عدی

یکی از حضار: چطور می شود مثل مرحوم جابر که خاصه بهش قبح داشتند ولی عامه مدح می کردند.

آیت الله مددی: بله خیلی عجیب است، مدح نکردند، اما این تضعیف تند که ما داریم، مسجدی بوده، نماز می خوانده. از موذن مسجد نقل می کند، ابن عدی نقل می کند و ابن عدی از آن اهل سنت متعصب هم هست، در کتاب کامل نقل می کند که من سی سال از موذن آن مسجدی که عمرو ابن شمر در آن نماز می خواند، سی سال من مراقب بودم که من قبل از عمرو ابن شمر بروم آنجا اذان بگویم زودتر آمد. هر وقت که می رفتیم او قبلا در مسجد بود. در این سی سال هر وقت من مسجد رفتم دیدم این آقای ابن شمر قبل از من در مسجد حاضر است. از موذن مسجد که عادتاً قبلا می رفت تا آماده بشود. می گفت قبل از من در مسجد آماده بود. به نظرم سی سال دارد.

علی ای حال کسانی که با کتاب کامل آشنا باشند می دانند که ایشان تا مقدار زیادی تند است.

عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیثٍ قال انظروا امرنا

ظاهراً انظروا احتمالاً انتظروا بوده، احتمالاً مراد امرنا یعنی منتظر امر ما، منتظر قیام حضرت مهدی سلام الله علیه.

و ما جاءکم عنا فان وجدتموه للقرآن موافقا فخذوا به و إن لم تجدوه موافقا فردوه و ان اشتبه الامر علیکم فقفوا عنده و ردوه الینا حتی نشرح لکم من ذلک ما شرح لنا.

گفته شده این احادیثی که توقف است غالبش مقید به حضور امام است. به درد زمان غیبت نمی خورد. عرض کنم که این حدیث الان ما شواهدی نداریم. من احتمال دادم، خود من احتمال دادم. دیرو یک حدیثی خواندیم اگر یادتان باشد در کافی داشت عن عبدالله ابن بکیر عن رجلٍ عن ابی جعفر علیه السلام. در آن جا این طور دارد، فقال ابو جعفر لیقوی شدیدکم ضعیفکم و لیعد غنیکم علی فقیرکم و لا تبسو

سرّنا و لا تضیعوا امرنا و إذا جاءکم عنا حدیث فوجدتم علیه شأها أو شاهدین من کتاب الله فخذوا به و إلا فقفوا عنده ثم ردّوه إلینا حتی یستبین لکم.

احتمال دادم که شاید این باشد، حالا آن جا آن حدیث چه شده.

و اعلموا أن المنتظر لهذا الامر له مثل اجر الصائم القائم.

ظاهراً آن انظروا امرنا هم اشاره به همین انتظار باشد.

به هر حال فعلاً به حسب صناعت فنی حدیث مشکل هم مصدري دارد چون معلوم نیست از کدام کتاب محمد ابن یعقوب است. یعنی معلوم نیست که از چه مصدري آمده. مصدرش را نمی شود. مضافاً که همین طور که عرض کردم این عمرو ابن شمر به شدت تضعیف شده است.

حدیث شماره ۲۰ همینی است که در احتجاج طبرسی است، البته به عنوان رُوی.

روی عن الحسن بن الجهم

همین روایت حسن ابن جهم که در ۱۸ خواندیم. آن جا دارد فقهه علی کتاب الله و احادیثنا. فإن کان یشبهما فهم منا فإن لم یشبهما فلیس منا، بعد هم در آخرش می گوید:

قلت یجیننا الرجالان و کلاهما ثقةٌ بحدیثین مختلفین فلا نعلم أیهما الحق فقال إذا لم تعلم فموسع علیک بأیهما اخذت

دلالت بر تخییر می کند. این ذیل در آن کتاب عیاشی نیامده است. این ذیل که تخییر باشد در کتاب عیاشی نیامده است.

به هر حال حدیث حسن ابن جهم طبق این تصورات ما به صورت مرسل در دو کتاب آمده. یکی در کتاب عیاشی و یکی هم در کتاب احتجاج. طبعاً این مصادر، مصادر دست دوم و سوم هستند، قبولش نداریم.

حدیث شماره ۲۱ ربطی به ما نحن فیه ندارد. حدیث شماره ۲۲ این یک حدیثی است که عرض کردم انصافاً حدیث بسیار قشنگی است از حضرت رضا در باب اختلاف حدیث و منحصر به این است یعنی ما در کل اخبار علاجیه، چند دفعه عرض کردم. مثل این مضمون را

نداریم. منحصر به این روایت است، جای دیگری نیست. آن وقت در این روایت به جای این که بحث های سندی و این حرف ها بکند مضمون روایات را حساب کرده است. از این راه که ببینیم مطابق با کتاب هست یا مطابق با کتاب نیست. مطابق با سنت ثابت رسول الله هست، مطابق با سنت نیست، آن سنت، سنت الزامی است یا سنت استحبابی و کراهتی است، آن وقت روی آن حساب کرده است. عرض کردیم ما این جور حدیث در باب تعارض نداریم. این حدیث منحصر به فرد است. و این حدیث را هم مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون آورده و منحصر به فرد هم هست. تازه هم گفته که خود ابن الولید استادمان سند حدیث را قبول نداشت، مضمونش را قبول کرده است. غرض این ها چون نوشتند تناقض است، نه تناقض نیست، عرض کردیم امثال صدوق وقتی می گویند حدیث صحیح است من مجموع مطلب.

آن وقت در این حدیث آخرش دارد فما ورد علیکم، این آخرش در باب خبرین مختلفین.

من خبرین مختلفین فاعرضواهما علی کتاب الله فما کان فی کتاب الله موجودا حلالا أو حراما فاتبعوا ما وافق الکتاب و ما لم یکن فی الکتاب فاعرضوه علی سنن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ما کان فی السنّة موجودا منہیا عن نهی حرام أو مأمور به عن رسول الله امر الزام فاتبعوا ما وافق نهی رسول الله و امره. این هم جزء احادیث تفویض هم هست. حالا نقل نکرده.

و ما کان فی السنّة نهی اعافه أو کراهه ثم کان الخبر الآخر خلافه فذلک رخصه فیما عافه رسول الله صلی الله علیه و آله و کرهه و لم یحرمه فذلک الذی یسع الاخذ بهما جمیعا أو بایهما شئت وسعک الاختیار من باب التسلیم و الاتباع الی رسول الله،

عرض کردیم ما فعلا روایتی که مرحوم کلینی در مقدمه کافی آورده، عرض کردم در مقدمه کافی این طور دارد. بعد می فرماید و لا نجد شیئا احوط، عبارت کافی، و لا اوسع من رد علم ذلک کله إلی العالم علیه السلام و قبول ما وسع من الامر فیه أو وسّع من الامر فیه بقوله بأیهما اخذتم من باب التسلیم وسعکم.

ظاهرا عرض کردیم کلینی این را از همین روایت سعد گرفته، یعنی احتمالا کلینی، چون عرض کردیم کلینی روایت سعد را زیاد نقل نمی کند. در تواریخ نقل می کند اما در فروع اصلا نقل نمی کند. احتمال دارد این باشد، این که من پریروز هم عرض کردم احتمالا از یک روایتی است که سعد آورده این است.

بینید بایهما شئت وسعک الاختیار من باب التسلیم و الاتباع و الرد الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم.

آن وقت در این جا دارد فذلک الذی یسع الاخذ بهما جمیعا أو بایهما شئت، اخذ بهما جمیعا ظاهرا مراد این باشد. ظاهرا دیگه، یا این خبر را فقط قبول بکنید یا آن خبر را فقط قبول بکنید یا تخیر. این بایهما است. چون می گوید یسع الاخذ بهما جمیعا، أو بایهما شئت. ظاهرا باید این جور معنا بکنیم یعنی دو تا خبر شماره ۱ و ۲، شما شماره ۱ را قبول بکن فقط، فتوا بده و جلو برو، یا شماره ۲ را قبول بکن و فتوا بده برو جلو یا تخیرا قبول بکن. مثلا بگو شما می توانید به این عمل بکنید یا به این عمل بکنید، این بایهما شئت ظاهرا بهما جمیعا به این معنا باشد، بایهما شئت به آن معنا باشد. ظاهرا این طور است و إلا ظاهرا که معنای روشنی برای عبارت دیده نمی شود. علی ای حال این روایت هم هست، منحصر به فرد است. عرض کردم سند روایت هم حتی خود ابن الولید اشکال داشته لکن دیده مضمونش قابل قبول است ایشان قبول کردند و اجمالا مطلب خوبی است. مطلب خاصی نیست یعنی اصل این مطلب که شواهد قرآنی موجود باشد. ما الان جزء شواهد قبول کردیم. إنما الکلام آیا حد است آن را قبول نکردیم.

روایت بعدی که در مانحن فیه آمده این روایت هم خیلی اهمیت دارد ولو متاسفانه فقط در کتاب کشی آمده است. سند روایت بد نیست. همان روایتی که یونس شرح می دهد که من روایات زیادی نوشتم و حضرت عده زیادی از آن ها را انکار کرد. در این روایت تعارض ندارد. در روایت یونس ندارد. ندارد روایت مختلف بود و متاسفانه هم آمار آن روایت را نداریم که ایشان از چند نفر نقل کرده و چند تا روایت نقل کرده. این را هم ما الان نداریم. فقط حضرت در آخر فرمود که إنا عن الله و عن رسوله نحدث و لا نقول قال فلان و فلان فیتناقض کلامنا

عرض کردیم کلمه تعارض در روایت نیامده. اختلاف آمده و تناقض هم آمده. فیتناقض کلامنا، تناقض آمده اما تعارض نیامده است.

و عرض کردیم این نکته فنی را دقت بکنید کلمه نقض در لغت عربی دو جور معنا شده، یکی سست کردن که مرحوم شیخ در رسائل در بحث استصحاب لا تنقض را به این معنا گرفته است و یکی هم به معنای زوال. دو تا معناست.

نقضش کرد یعنی از بین برد. نقضش کرد کالتی نقضت حبلها یعنی آن ریسمان را شل کرد. ریسمان وقتی به هم پیچیده باشد نمی شود پاره کرد اما جدا جدا بکنیم می شود پاره اش کرد. مرحوم شیخ لا تنقض را به معنای سست کردن گرفت لکن این جا ظاهرا تناقض به معنای از بین بردن است. یکی دیگری را از بین ببرد. ظاهرا این تناقض این جا به معنای سستی نیست.

إن کلام آخرنا مثل کلام اولنا و کلام اولنا مصداقاً لکلام آخرنا. بعد ایشان دارد که و إذا اتاکم من یحدثکم بخلاف ذلک فردوا علیه و قولوا أنت اعلم بما جئت به فإن مع کل قول منا حقیقه و علیه نورٌ فما لا حقیقه معه و لا نور علیه فذلک قول الشیطان.

این را قبول نکنید. این مطبی بوده که مرحوم یونس ابن عبدالرحمن از حضرت رضا نقل کرده است. عرض کردم فعلا مصدر این منحصر به کشی و سمرقند است، دو ماوراء النهر از حوزه های علمی ما این حدیث نرسیده در بغداد یا قم نرسیده اما بر می گردد به همان سمرقند.

یکی از حضار: محمد ابن قولویه، حسین ابن حسن ابن بندار قمی، سعد ابن عبدالله، اینها قمی اند

آیت الله مددی: نه در مصادر قمی ما نیست. روایتش قمی هستند و بغدادی هستند، یونس و محمد ابن عیسی اما در مصادر آن جا به ما نرسیده است.

به هر حال اجمال مطلب این که حدیث مطابق با شواهد کتاب باشد این جای بحث نیست. ما در این جهت بحثی نداریم.

آن وقت در روایت بعدی که شماره ۲۴ باشد که مفصل صحبت کردیم راجع به یک نوشتاری است منسوب به امام کاظم که نوشتند. عرض کردیم این نوشتار خیلی طول و تفصیل دارد، کوتاه و بلند است و در آن جا این طور دارد حجة من کتاب مجتمع علی تاویله. یعنی آن معنایی را هم که از آیه معلوم می شود باید یک نحوه اجماع باشد. خیلی لسان روایت توش حالت تقیه دارد یعنی نه این که تقیه از هارون. یعنی یک فضای علمی اهل سنت است که این را ما از آن تعبیر کردیم تقیه در تعبیر، لکن یک جوری آن فضا را آورده

.....

که قابل دفاع است. مثلاً امام می فرماید و الاخبار المجمع علیها و هی الغایة المعروض علیها کل شبهة و المستنبط منها علم کل حادث. آن اخبار را که اهل سنت دارند یک، اجماع را که اهل سنت دارند. حضرت دو تا را با یکدیگر تلفیق فرمودند. این چند جور است. اختصاص هست، مجموعه شهید هست، تحف العقول هست، شرحش را دادم. حالا من دیگه حالش را ندارم. این جا هم دارد و الاخبار المجمع علیها. ببینید چه تعبیری است. از آن ور مثل اهل سنت که به خبر مطلقاً عمل می کردند نبوده. یعنی با آن شرایطشان. اجماع هم نبوده. یک چیزی که این مراد ما از تقیه، این تقیه در تعبیر است یعنی همان محیط عام و جو عامی را که آنها درست کردند حضرت همان تعبیر را می آوردند لکن مراد جدی را لا بلای او مخفی می کنند. دقت کردید؟ یک جوری نمی آورند که آنها بگویند ای بابا حدیث نقل کرده که ابوهریره این طور گفت، الاخبار المجمع علیها، این قید را می آورند تا این که احادیثشان را در مقابل حضرت قرار بدهند.

از روایات شماره ۲۶ از همین رساله قطب راوندی است که شرحش را اخیراً گفتیم، اگر مصدرش درست باشد که ثابت نیست سند حدیث درست است یعنی از ابن بابویه تا زمان امام صادق سند درست است. مشکل ندارد بلکه می شود گفت از اجلاء هم هستند.

إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف فإن لم تجدوا فی کتاب الله فاعرضوهما علی اخبار العامة فما وافق اخبارهم فذروه. ما چنین مضمونی را نداریم.

البته عرض کردیم در عباراتی که حتی در کفایه دارد که اخبار علاجی آنهایی که مرجح دارند ترتیب دارند. این ها جزء اخباری است که ترتیب برایش قائلند و این خبر اصل حجیتش روشن نیست که بخواهیم به ترتیبش عمل بکنیم.

حدیث شماره ۲۷ اسم قرآن در آن برده نشده. شماره ۲۸ اسم قرآن در آن برده نشده، شماره ۲۹ اسم قرآن در آن برده نشده، شماره ۳۰ اسم قرآن در آن برده نشده. این شماره ۳۰ احتیاج به یک شرح طولانی دارد که دیگه وقت ما مساعد با این کار نیست.

شماره ۳۰ در دو تا از کتاب عیون هم نقل کرده ندارد. شماره ۳۱ اصلاً ربطی به باب تعارض ندارد. این ما سمعت منی یشبه قول الناس فیہ التقیة، ربطی به تعارض ندارد. شماره ۳۲ اسمی از قرآن ندارد. شماره ۳۳ اسمی از شواهد قرآن ندارد. شماره ۳۳ دو تا طریق دارد

.....

که شرحش را سابقا دادیم. شماره ۳۴، عرض کردم یک نکته دیگر را هم عرض کردم، یک بحثی بود که از قدما تا حالا این بحث تعارض روایت یا اختلاف. عرض کردیم اولین کتاب که ما الان در باب اختلاف حدیث می شناسیم در زمان موسی ابن جعفر و حضرت رضاست. این در قرن دوم است. در قرن سوم ظاهرا در نوادر الحکمه بابی در اختلاف حدیث داشته، این را هم می دانیم. حالا از این کتاب هایی که به ما نرسیده فعلا کنار باشد. اولین کتابی که به ما رسیده و در آن بحث اختلاف را مطرح کرده کلینی در مقدمه کافی است که چکار بکنیم. بعد از آن مرحوم شیخ صدوق در اعتقادات است، دقت فرمودید؟ مرحوم شیخ صدوق، بعد از او شیخ طوسی در کتاب عده است. چون سید مرتضی در ذریعه بحث تعارض را ندارد. سرش هم واضح است، می گوید خبر پیش ما حجت نیست، چرا بحث از تعارض بکنیم. جای بحث تعارض نیست، دو سه سطر نوشته و ختمش کرده است. بحث تعارض را کلا ایشان اسقاط فرمودند. بعد از ایشان ببینید مرحوم کلینی هم سعی کرده اخبار را مثلا اشاره به اخبار باشد. اولین کسانی که ما می دانیم خبر داریم و علم داریم اخبار علاجیه را جمع کرده، خوب دقت بکنید. مثل همین کاری که آقای بروجردی کردند که اخبار علاجیه را جمع کردند اولین کسی که دست ما رسیده و فعلا ما می دانیم که اخبار علاجیه را آورده با هم مقایسه کرده مرحوم احتجاج است، صاحب احتجاج، احمد ابن علی طبرسی است. ایشان در این جا اخبار علاجیه را آورده و سعی کرده جمع بکند. این که هی احتجاج احتجاج می گوید این بحث است. در احتجاج در جلد دو یک بحثی راجع به اخبار علاجیه دارد که اینها را آورده. اولین بار به نظر ما ایشان است. دیگه بعد ها وسائل و دیگران، صاحب حدائق، اینها همه شان اخبار علاجیه را دارند. هم در بحث های کتب اصولی ما اخبار علاجیه است و هم در کتب حدیث ما، مثل همین جامع الاحادیث که دست من است، مثل خود وسائل لکن آن اولین کسی که این را آورده، بر اساس علم بنده، اخبار علاجیه، نه این که نظر خودش را بگوید، اخبار را بیاورد و بررسی کرد، مرحوم صاحب احتجاج در قرن ششم است.

حدیث شماره ۳۵ هم ربطی به قرآن ندارد. حدیث شماره ۳۶ هم ربطی به قرآن ندارد، اسم قرآن توش نیست. حدیث شماره ۳۷ هم اسم قرآن توش نیست. حدیث شماره ۳۸ هم اسم قرآن در او نیست.

بعد حدیث شماره ۳۹، این است که نجیب الناس علی الزیاده و النقصان. و یک عبارتی هم از کتاب مرحوم صدوق، اعتقادات نقل کرده که بحث حدیث متعارض است. آن وقت یک حدیثی هم شماره ۴۱ مرسل هست، قلتُ الاحادیث تختلف عنکم، قال فقال إن القرآن نزل علی سبعة احرف و عدنا ما للامام أن یفتی علی سبعة وجوه. ثم قال هذا عطاءنا فامنن أو امسک بغير حساب.

الان معنایش روشن نیست، حالا قرآن نزل علی سبعة احرف در روایات صحیحہ داریم، از امام باقر هم داریم که این ها نقل کردند، حضرت فرمودند لا القرآن نزل من عند الواحد علی حرف واحد. اصلا صریحا رد دارد. اصلا سبعة احرف که اهل سنت نقل می کنند. آقای خوئی هم در البیان آوردند. آقای خوئی سریعاً و صریحاً روایت صحیحہ در ردش موجود است، و این را ظاهراً اگر هم باشد یک تقریبی، همچنان که قرآن به وجوه مختلف است ما هم می توانیم به وجوه مختلف جواب بدهیم.

حدیث شماره ۴۲، افقه الناس إذا عرفتم معانی کلامنا، إن الكلمة لتنصرف علی وجوه فلو شاء الانسان لصرف کلامه کیف شاء و لا یکذب. این هم ربطی به قرآن ندارد. آن تقدم و یاتیش هم ربطی به قرآن ندارد. چون عرض کردم صاحب جامع الاحادیث مثل وسائل هر بابی را دو بخش می کند. یک روایتی صریح است و یک روایت هم اشاره است. ما اسمش را اشارات گذاشتیم. اشاره را آخر می آورد. تقدم و یاتی، در آن ها هم بحثی از قرآن نیست. در تقدم و یاتی که ایشان آورده، این کل روایاتی که در موافقت کتاب و مخالفت کتاب بود و انصافاً اثبات این مطلب که ما تمام شواهد را کنار بگذاریم فقط به موافقت کتاب نگاه بکنید اثباتش خیلی مشکل است.

و صلی الله علی رسول الله و آله الطاهرين